

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به تعریف بیع بود و چند تا تعریف را از قدما و متاخرین و کلمات مرحوم نائینی بیشتر تاکید شد و عرض شد که مرحوم نائینی ظاهر عبارتش بیع را یک نوع تبدیل می داند که بعدها هم دیدیم آقای خوئی همین کار را کرد و انصافا بیع تبدیل نیست یا مبادله نیست، بیع در حقیقت عبارت از تملیک است و اشکالاتی را که مرحوم نائینی برایشان مشکل داشت آن ها هم به نظر ما قابل حل است و بیع از طرف یک نفر است، شراء از طرف دیگری است، مجازا گاهی به همدیگر گفته می شود و به ذهن ما آمد که با جمع و جور کردن متفرقاتی که در این جا گفته شده آن نکته اساسی در باب بیع، تملیک عین باشد در مقابل تملک عوض. حالا عرض کردیم هم قوانین جدید هم بعضی اصطلاحات قدیم، هم در قوانین مدنی کشور های اسلامی حتی و عربی عده ایشان گفتند عوضها النقدي، عده ایشان هم مطلق عوض آوردند و عرض کردم من هم که مراجعه کردم در روایات مثلاً باعه بدرهم أو بطعام، این طور دارد، باعه، حس نکردم حالت مجازیت توش باشد لذا به ذهن من اگر با ضمیمه روایات نگاه بکنیم ظاهراً عوض ولو می گویم خود من هم بی میل نبودم که بگویم عوض نقد باشد، عوض پول باشد اما با توجه به بقیه روایات انصافاً این نکته در می آید که عوض اعم از نقد است، هر چی که می خواهد باشد، پول باشد یا نباشد کما این که عرض کردیم ظاهر هم فتاوا و هم این ها و هم روایات و ظاهر آیه مبارکه اوفوا بالعقود هم همین است، به مجرد عقد این اثر بار می شود و این که مرحوم شیخ فرمودند انشاء تملیک، کلمه انشاء را به این جهت آوردند، آقای خوئی انشاء نیاروند، تبدیل عین بمال لکن انصافش باید کلمه انشاء باشد، بعد توضیحات عرض کردیم و حتی عرض کردیم در قوانین جدید هم مخصوصاً سنهوری می گوید در فرانسه از سال ۱۸۰۴ میلادی این کار شد، جزء قانون شد که به خود عقد آثار بار می شود نه به قبض و در روایات ما خیلی قبل از این است، آیه مبارکه اوفوا خیلی قبل از این است و هدف شیخ این بود و عرض کردیم چون هدف این است حالا ممکن است یک تسامحی در تعبیر باشد و درست هم همین است، یعنی مطلبی که

مرحوم شیخ فرمودند این درست است نه آن تبدیل و تملیکی که در عبارت دیگران آمده، هدف همین است که بگوییم این تملیک با انشاء محقق می شود.

آن وقت به لحاظ تعبیری می شود انشاء را اول بیاوریم، انشاء تملیک عین فی مقابل تملک عوضها، می شود انشاء را وسط بیاوریم تملیک عین انشاء فی مقابل، و می شود هم آخر بیاوریم، تملیک عین فی مقابل تملک عوضها انشاء، هدف این است یعنی هدف اساسی این است که این مسئله روشن بشود که این تملیک و تملک بر اثر عقد پیدا می شود، همین که گفت بعثک الکتاب آن هم گفت قبلت در این جا این تملیک و تملک پیدا می شود و عرض کردیم این تملیک و تملک یعنی این انشاء سه مرحله دارد یعنی این مجموعه عقد سه مرحله دارد، یکی مرحله تراضی و سوم و مساومه و چانه زدن و معامله کردن است، یکی مرحله ابراز است، شکل عقد را گفتند، یکی هم مسئله نقل و انتقال و آثار است و انصافا در مجموعه کلمات هم علمای اسلام و هم غیرش تعریف بیع به هر سه آمده لکن انصافا آنی که بیشتر با قواعد وفق می دهد بیع را فقط به آن حالت وسط که ابراز است بزنیم، به انشاء بزنیم، یکیش را جز مقدمات بدانیم چون عرض کردیم بیع به هر حال یک نحوه اعتبار است، می گوید این تسبیح در مقابل صد تومان، این اعتبار است، اعتبار قوامش به اراده است

دو: این اراده باید به آن چیزی را که می خواهد بگوید تراضی کردم معین بکند و لفظی هم مناسب او

سه: طبق این اراده، طیب نفس داشته باشد که این ها را یکی یکی بعد از آن شا الله در خود بیع شرح می دهیم. لذا وقتی می گوییم تراضی و تجارة عن تراض کنایه از این سه حالت است، این سه نکته است:

یکی اراده بکند، یکی این که این منشا معین که تبدیل بشود را قصد بکند و لفظی که مناسب است، یکی این که این کار نه فقط قصد عنوان مثلا ممکن است یک کسی بیاید اسلحه ای به سر انسان بگیرد بگوید این تسبیح را بفروش، خب می گوید فروختم، قصد انشاء هم کردم لکن طیب نفس نیست، رضا نیست، خوب دقت بکنید! لذا عرض کردیم یکی از مشکلات در باب این عقود که این را باید بعد مفصل آن شا الله توضیح بدهیم فرق بین اضطرار و اکراه است چون بنا بر معروف، البته فعلا بین ما، اگر عقد عن اکراه باشد باطل

.....
است، عن اضطرار باشد صحیح است، عن اکراه باشد کسی را وادار می کند این باطل است اما عن اضطرار باشد بچه اش مریض است برای علاج بچه مجبور است خانه را ارزان بدهد، اضطرار دارد، خانه قیمتش صد میلیون است نمی خرد، بیست میلیون می خرد، اضطرار به بیع خانه دارد، این که چرا این دو تا یکیش درست است و یکیش باطل است؟ چرا اضطرار درست است اکراه باطل است؟ چون این مباحث را بعد عرض می کنیم ان شا الله بعد در محل خودش خواهد آمد، علی ای حال کیف ما کان، فتوا هم بر همین است و درست هم هست

پس آن نکته ای را که ما الان به اصطلاح داریم آن اساس کار این است که ما این ها را با انشاء قرار می دهیم، فقط نکته ای که می ماند که تصادفاً حتی خود سنهوی هم متعرض این نشده، حالا غیر از این که آقایان ما هم متعرض نشدند چون ما عرض کردیم یک نکته خیلی مهمی که در باب قرارداد ها بود عرض کردیم سنهوی از این قوانین غربی نقل کرده که قرارداد سه قسم است: یا قرارداد عقد رضائی است و ادعا کرده بود که امروزه بشر رو به عقد رضائی می رود، یا عقد شکلی است این همینی است که ابراز است که گفتیم به این شکل ابراز می شود یا عقد عینی است، تعبیر ایشان عینی، مراد ایشان با عقد عینی یعنی عقد عملی یعنی یک عملی باشد، تا آن عمل نباشد عقد محقق نمی شود مثل رهن، لا رهن إلا مقبوضاً را این جور گفتیم، رهن به مجرد این که بگویند رهن تک الدار محقق نمی شود، صحیحش رهن تک است نه ارنهت، رهن تک الدار محقق نمی شود، با قبض محقق می شود، اصلاً رهن با قبض محقق می شود، دقت فرمودید؟ مثل هدیه، چون مطالبش را متعرض شدیم حالا دیگه وارد آن نمی شویم

آن وقت ما عرض کردیم انصافاً این مطلب خوب است، این مطلبی که گفت مطلب خوبی است یعنی بحث این که عقود رضائی هستند یا شکلی هستند بحث خوبی است، آن وقت این جور آمدیم جمعش کردیم گفتیم از مجموعه آیات و روایات این را در می آوریم، بگوئیم قوانین بیاید یک عقدی را به عنوان عقد شکلی، به عنوان قاعده کلی، یک شکل کلی و عقد ازدواج مثل همین کتاب های صیغ العقودی که نوشتند، یک تعبیر کلی، یک شکل کلی برای عقد قرار بدهند، برای عقد بیع، عقد اجاره، عقد نکاح، عقد ودیعه، عقد عاریه، تمام این عقود دارای یک شکل کلی بشوند اضافه بر آن چون ممکن است طرفین در تراضیشان کم و زیاد باشد یک قسمتی را

.....
هم عقد رضائی قرار بدهیم، جمع بکنیم بین رضائی و شکلی، آن وقت عرض کردیم آن آیه مبارکه که می گوید اوفوا بالعقود این مراد عقد شکلی است، آن روایتی هم که می گوید المومنون عند شروطهم این مال رضائی است، رضائی را به شروط بزیم و شکلی را به عقود بزیم، یکی می شود شکلی و یکی می شود رضائی، نکته فنی روشن شد؟ پس ما این که ایشان می گوید عقد ها رو به رضائی می روند این را قبول نکنیم، بگوییم نه آقا عقد ها رو به رضائی نروند، عقد شکش محفوظ باشد، اگر جایی کم و زیاد هست، اگر جایی می خواهد رضای طرفین باشد آن رضا را با شرط ابراز بکند پس ما بیایم بگوییم اوفوا بالعقود مال عقود شکلی است، المومنون عند شروطهم مال عقود رضائی است چون عبارت سنهوری این است که اصلا بشر دارد رو به طرف عقود رضائی می رود و گفتیم انصافش عقود رضائی مشکلاتی دارد چون سابقا شرح دادیم دیگه توضیحش نمی دهیم، اگر این راه را پیش بگیریم به نظر ما خیلی قشنگ است. بحث رضا را به شروط بگذاریم، بحث شکل را به عقود بگذاریم. آن وقت المومنون عند شروطهم یعنی آن قسمت هایی من تسبیح را مثلا به صد تومان می فروشم اما رضای من یک قیدی هم دارد مثلا دو روز دست من باشد، ببینید!

پرسش: ناظر به همان اوفوا بالعقود است

آیت الله مددی: خب همان دیگه

پرسش: المومنون عند شروطهم نمی خواهد بگوید رضایت در مقابل شکلی باشد

آیت الله مددی: نه ما بگوییم شکلی را شما در مقابل رضائی قرار ندهید، هر دو را جمعش بکنید

پرسش: یعنی آن جا که رضا باشد شکل نیست؟

آیت الله مددی: آهان، این ها می خواهند بگویند رضا باشد دیگه شکل نیست، ما می خواهیم بگوییم این اشتباه است

پرسش: مگر تصور دارد رضا باشد شکل نباشد

آیت الله مددی: خب بله، می گوید با همدیگر رضا پیدا کردند

پرسش: تا ابراز که نکردند نمی فهمند

آیت الله مددی: می گوید این تسبیح را فروختیم این قدر و بعد هم دو روز دست من باشد و تمام شد دیگه، یعنی قرار می گذارند، این می گوید صد تومان، آن می گوید د و بیست تومان، آخرش قرارش صد تومان می شود، پنج روز هم من دیر بهت تحویل می دهم، این تمام شد

پرسش: اگر رضا را به همدیگر منتقل بکنند یعنی ابراز کردند، حالا به هر وسیله ای

آیت الله مددی: می خواهیم بگوییم هر وسیله ای کافی نیست

پرسش: یعنی شما می فرمایید معاطات ابرازش به آن است

آیت الله مددی: نه آن چون زیاد شده، تمامش بحثش همین است، به هر وسیله ای ابراز شد نیست یعنی بیایم قید بگذاریم، آن وقت اگر قید گذاشتیم حتی آن رضا، آن شرط هم باید داخل بشود چون هر شرطی را که نمی توانند بکنند، اگر گفت فروختم اما اصلاً به تو منتقل نشد، خب این شرط باطل است، ولو رضایتشان هم باشد، این شرط باطل است

پرسش: نباید بگوید عقود رضائی، ناظر به عقود رضائی معنا ندارد چون عقد شکلی شد آن طرف باید بگوید شرط، دیگه عقد رضائی معنا ندارد که

آیت الله مددی: چون این جا عقد که هست، ببینید این جا عقد که هست، یک شرطی اضافه شده، شرط که عقد را عوض نمی کند.

پرسش: پس نگوییم عقود رضائی

آیت الله مددی: پس ما بیایم بگوییم این هم هست، این شروط چون جنبه رضا دارد، خوب دقت بکنید که مراد من چیست، چون جنبه رضا دارد این را هم بیاوریم داخل عقدش بکنیم لکن چون شکل اساسی عقد نیست این را جدا می کنیم اسمش را شروط می گذاریم.

پرسش: این که ابراز به هر وسیله ای نه، چجوری می خواهید شرعیتش را اثبات بکنید؟ چجوری باید اثبات بکنیم که حضرت به ما

گفته به هر وسیله ای ابراز درست نیست، فقط به یک وسیله که مثلاً بگوید، این را باید اول اثبات بکنیم که این ادعای ما اصلاً

شرعی هست یا نه؟

آیت الله مددی: مثل این همه روایتی که آمده بیع حصاء، بیع ملامسه ... را نهی کرده مال چیه خب؟ نهی بیع غرر چیه؟ این ها همه همین است، مفادش همین است. چون اگر رضا شد شکل پیدا نکرد

پرسش: معاطات غرر می شود؟

آیت الله مددی: نه معاطات چون شما می روید پول می گذارید نان بر می دارید، این دیگه الان غرر ندارد اما خانه کسی رفتید کتابتان را گذاشتید صد تومانش را برداشتید

پرسش: اگر دو تا راضی اند و ابراز را قبلا قرار گذاشتند که اگر آمدم گذاشتم بیع باشد و آن هم پذیرفت

آیت الله مددی: می گوید من گفتم اما برگشتم، تو چرا این را برداشتی؟ ببینید اختلاف، غرر یعنی اختلاف لذا می گویم شکل بگذاریم که اختلاف نشود، این قدر به دادگاه مراجعه نشود، این شکل برای این است، آن وقت اگر شکل گذاشتیم چون رضائی را هم نمی توانیم انکار بکنیم، رضا را ما در شروط گذاشتیم، شکل را در عقود گذاشتیم و رضا را در شروط گذاشتیم، از آن طرف چون بحث، بحث عقد است حتی رضایش و لذا هم فتوای اصحاب بر همین است دیگه، شروطی که در ضمن عقد است معتبر است، اگر از ضمن عقد خارج شد دیگه معتبر نیست.

پرسش: ببخشید تخصیصتان چیه؟ این که آن مال عقد باشد و این مال شروط باشد

آیت الله مددی: خب می گویم اوفوا بالعقود را برای ، چون آن شکل معینی است یعنی عقد های معین و لذا هم بین فقهای اهل سنت و بعدا هم به شیعه رسید العقود تابعه للقصد یعنی عقود ها را آمدند شکل هایش را معین کردند، طبق هر شکلی همان عقد واقع می شود، اگر گفت بعُتک منافع هذه الدار می گویند واقع نمی شود، اجاره نمی شود، نه بیع است نه اجاره است، بعُتک الدار بله این بیع است، حالا چون این حرف ها گذشت دیگه تکرارش نکنیم.

نکته ای که من می خواهم امروز اضافه بکنم چون آقایان کلا متعرض نشدند اگر ما بنا شد که رضا را هم در عقود حساب بکنیم و عقود رضائی به اصطلاح و بزنیم به قاعده شروط به ذهن من می آید از آن طرف هم باید در ضمن انشاء باشد به ذهن من می آید که

به تعریف اضافه بکنیم این مسئله شروط را یعنی این ها باید در انشای واحد هم بشود، در ان انشای واحد اضافه بر خود اصل عقد، آن شروط هم باید مورد توافق قرار بگیرد، خارج از عقد نشود مثلاً بگوییم تملیک عین فی مقابل تملک عوضها مع ما یرتبط بهما، حالا یا یرتبط یا یشرط فیهما یا یتعلق بهما، بهما را هم یا بزینم به تملیک و تملک یا به بایع و مشتری و یا به ثمن و مثنی، این جوری حسابش بکنیم، انشاءً یعنی این را بیاییم در انشاء، می گوییم این تعجب است که حتی خود سنهوری هم قبول، این قید را نیاورده، آقایان ما هم که اصلاً نیاوردند، به ذهن می آید اگر می خواهد آن شرط الزام بشود و ما به اصطلاح مثل سنهوری نیایم عقد رضائی را در مقابل عقد شکلی قرار بدهیم، هر دو را جمع بکنیم، حرف من این است، لکن شکلی بشود عقود و آن قسمت هایی که رضاست بشود شروط.

پرسش: یعنی شروط در هویت عقد دخالت ندارند که

آیت الله مددی: در انشاء، آن عقد است دیگه، قرارداد است.

پرسش: خب جز قرارداد هم باشد حقیقت بیع که شروط نیست

آیت الله مددی: می دانم این باید داخل انشاء بشود یعنی من که بیع کردم نه این که این مثلاً تسبیح را به صد تومان فروختم، تسبیح را به صد تومان، دو روز هم پیش من باشد، من می خواهم انشاء به همه خورده، تسبیح نگفت به صد تومان، تسبیح به صد تومان در مقابل و این که دو روز پیش من باشد یا در ناحیه تملیک یا در ناحیه تملک قید می آید و این قید هم باید در انشاء بشود.

پرسش: اصل بیع نسبت به شروط لایشرط است

آیت الله مددی: می دانم لایشرط است، عقد، عقد بیع وقتی که می خواهیم بگوییم انشاء، می خواهیم بگوییم این انشاء چکار کرد؟ خوب دقت بکنید، کاری که این عقد کرد این بود که تملیک در مقابل تملک با این قید، با این رضا، با این خصوصیت

پرسش: بحث من این است که این در تعریف بیع وارد نمی شود

آیت الله مددی: خب این بیع است دیگه، آن وقت بیع این است یعنی این ها این طور می گویند باع، این را فروخت، باع این سبجه را به چه معنا فروخت؟

پرسش: بیع بدون شرط چی می شود؟

آیت الله مددی: نه می دانم، لذا مع آوردیم اضافه کردیم که اگر نبود هم نبود دیگه، اگر نبود که بحث نیست، این مع را که عرض کردیم برای این که اضافه کردیم که اگر اضافه ای هم بود این باید در ضمن انشاء بیاید یعنی مجموع دو تا، نه این که عقد رضائی در مقابل عقد شکلی، نه دو تاییش یکی باشد. به هر حال این نکته را هم به ذهن ما رسید که اضافه بشود، اگر حالا مناقشه فرمودید پرسش: آن هایی که می گویند شکلی است یعنی در اصل عقد هم در شروط قبول ندارند.

آیت الله مددی: بله آن ها که شکلی می گویند شکل را در مقابل رضا می گیرد، این مطلب را می فهمم، ما آمدیم گفتیم نه رضائی و شکلی را جمعش بکنیم

پرسش: یعنی آن ها قابل جمع نمی دانند، همین را اصلا قابل جمع نمی دانند

آیت الله مددی: می دانم، می خواهیم بگوییم آن اصلا درست نیست، رضائی صرف کافی نیست، عقد رضائی صرف کافی نیست، اگر شما می گوئید گاهی ما رضایمان با آن شکل عقد نمی خورد خب این را در ضمن او اضافه اش بکنید، اشکال ندارد، آن وقت چجوری اضافه بکنیم؟ به نحوی که انشاء شامل آن هم بشود

پرسش: شما دقیقا چی اضافه کردید؟

آیت الله مددی: مع ما يتعلق به، این هم در انشاء، انشاء به این هم بخورد، مع که می گوئیم نه این که مقابله، مقابل ندارد

پرسش: نمی شود جامع بین هر دو باشد

آیت الله مددی: نه ببینید تمام این عقود و لذا مثلا فرض کنید در باب نکاح، به استثنای مواردی که در روایت آمده معروفشان این است که شرط بر نمی دارد، عقد نکاح شرط بر نمی دارد، اگر عقد نکاح شرط بر نداشت مثلا بگوییم عقد نکاح عبارت از انشای علقه

زوجیت بین طرفین است، دیگه نمی گوئیم مع ما يتعلق، چون آن جا شرط قبول نمی کند، اگر شرط قبول نکرد دیگه آن را اضافه نمی کنیم، آن جایی که شرط را می پذیرد این را می گوئیم، آن جایی که شرط نمی پذیرد نمی گوئیم

پرسش: این جا هم شرعی است دیگه، در حقیقت تعریف نکاح نیست، یک قول دیگه هست که شرط را در نکاح یعنی این قیود شرعی را که نمی شود اضافه کرد

آیت الله مددی: می دانم اما وقتی که آمد در قانون، در این قانون، در این فقه این داخل نیست، حالا ممکن است در یک قانون دیگه داخل باشد، این نکته اش این می شود.

مطلب دیگری که در این جا هست که مرحوم شیخ بعد از این که تعریف مصباح المنیر را نقل کردند، به اول کتاب البیع بر می گردیم، حالا بعد از تعریف شیخ به اول برگشتیم، ایشان می گوید ظاهرا در باب مبیع باید عین باشد، عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در این که هم مبیع هم عوض، چند تا مطلب را نقل کردند، یکی عین است، یکی منافع است، یکی حق است، حالا حق هم یک توضیحی دارد و یکی هم عمل حر است، این چند تایی است که ایشان در باب مبیع آوردند و گفتند ظاهرا باید این که مبیع عین باشد، در مقابل این سه تایی که گفتند اما مطلب مقابل بیشتر است، حالا ما اول چون می گوئیم کلام شیخ.

مرحوم شیخ فرمودند گاهی شده در روایات بر منافع هم اطلاق بیع شده با این که حقیقتا بیع نیست، یک نحوه مجاز است، اصل این مطلب ایشان، اصل این مطلب درست است چون بیع در لغت عرب یک نوع مبادله است گاهی اوقات مثلا می گویند من آبروی خودم را گذاشتم تا آبروی ایشان را بخرم، این گاهی گفته می شود، در فارسی هم گفته می شود، خود آیه مبارکه إن الله اشتری من المومنین اموالهم و انفسهم بأن لهم الجنة، خب با این که این اصلا بیع و شراء نیست، تصور بیع و شراء هم در مورد خدا با بندگان خدا نمی شود. علی ای حال گاهی این مطلب می آید یعنی این اصطلاح درست است.

آن وقت ایشان سه مورد را مثال زدند، سه مورد را آوردند که لفظ بیع و شراء بکار برده شده با این که حقیقی نیست. مورد اولش اراضی خراجیه است که ما چون مفصل اراضی خراجیه را شرح دادیم دیگه تکرار نمی کنیم، اراضی خراجیه را عرض کردیم ابهام دارد،

انصافا ابهام دارد روایت اراضی خراجیه، بعضی هایش حتی بعضی از فتاوای فقهای عامه و علمای عامه ظاهرش این است که زمین خریده می شده، اصلا یک برداشت خاصی بوده، اراضی خراجیه یک ابهام هایی دارد این طور نیست که اطلاق بیع مجازا شده باشد، حالا آن مورد اراضی خراجیه را من الان متعرض نمی شوم، این یک موردش بود

یک موردش روایتی است به قول مرحوم شیخ که در باب مجهول المالك است، امام فرمودند بیع منافعها، منافع خانه را، این را مرحوم شیخ آوردند، من این روایت را بخوانم، این روایت در کتاب وسائل عرض کردم، ما یک مقدار قبلا به این روایت نگاه کردیم که باب بیع را و عقد بیع را نگاه بکنیم برای این بحث عقد ما هم موثر است که بعضی هایش هم اشاره کردم.

این روایتی که مرحوم شیخ اشاره فرمودند روایت مفرده است یعنی نظیر ندارد، یک دانه هم هست، آن یک دانه هم منفردات شیخ طوسی قدس الله نفسه است، در هیچ یک از این کتب دیگه نیامده و مرحوم شیخ طوسی هم که منفردا نقل کرده متاسفانه از کتب واقفیه هم هست، یک وقتی آقای حاج شیخ می فرمایند چرا روایت این شخص را نقل می کنید! این هم از آن واقفی های معاند است. واقفی معاند کسانی بودند که به ائمه متاخر اهانت می کنند نستجیر بالله، علی ای حال علمای ما روایت ایشان را آوردند حسن ابن محمد ابن سماعة فقیه بزرگواری در میان واقفیه است اما خب خیلی بد عقیده است، فوق العاده بد عقیده است. جزء معاندین و متعصبین در وقف است.

به هر حال مرحوم شیخ طوسی عرض کردم میراث های این شخص عادتاً توسط شاگردش حمید ابن زیاد از کلینی به ما رسیده، هم میراث های ایشان و هم میراث های شاگردش در کتب صدوق کم است، صدوق رضوان الله تعالی علیه خیلی کم است، میراث های این دو تا بیشتر در کتاب کلینی است، لکن عده ای از موارد هم مرحوم شیخ مستقیم از کتاب ایشان نقل می کند، این ها دیگه در کافی نیست، آن مواردی که مستقیم از کتاب حسن ابن محمد ابن سماعة نقل می کند در کافی نیست، بوده، آثار ایشان در اختیار شیخ بوده که مستقیم از آن نقل می کند، این جا از آن مواردی است که از منفردات شیخ، منفردات آن واقفی، خود حدیث هم منفرد است یعنی حدیث ثانی ندارد، این حدیث دوم ندارد، این شرح مقدمات حدیث

عن علی ابن رعا

ایشان جز بزرگان ماست و عبدالله ابن جبلة، ایشان هم از بزرگان واقفی است، ما به یک مناسبتی اخیرا در مناسبت بحث متعرض احوال ایشان شدیم، تقریبا می شود گفت تا آن جایی که ما می دانیم اولین کسی که رجال را در کوفه نوشته ایشان است، در شیعه تقریبا می شود گفت ایشان است، عبدالله ابن جبلة متوفای ۲۱۹، ایشان اولین کسی است که کتاب رجال نوشته و یک نکته ای را هم عرض کردیم، چون کسی نگفته بود ما این نکات را هم بگویم بد نیست، عرض کردیم تا آن جایی که ما خبر داریم اصولا علمای شیعه ما چه در کوفه و چه در قم در این زمان ها رجال ننوشتند، این زمان حضرت جواد است، وفاتش زمان حضرت جواد است، در زمان حضرت رضا، حضرت جواد، حضرت هادی این ها رجال ننوشتند، اگر ننوشتند واقفی ها ننوشتند، سرّش هم واضح است چون واقفی ها که بعد از موسی ابن جعفر به شخصی مراجعه نکردند مجبور بودند به روایت مراجعه بکنند، نه به حضرت رضا مراجعه کردند نه به حضرت جواد، آن وقت چون مجبور بودند به روایت نگاه بکنند مجبورند سند را بررسی بکنند، شیعه در این زمان نیازی به رجال ندارد، رجال به هر حال تعبد است دیگه، شیعه نیاز به تعبد نداشت چون خود امام موجود بود، با وجود امام دیگه جای رجوع به رجال نیست، بحث رجال چیست؟! فرض کنید یک روایت در کتاب ابن ابی عمیر سندش هم صحیح بود، وقتی خدمت حضرت رضا می گویند و حضرت خلاف آن کتاب را می فرماید قطعا به روایت ایشان، نمی گوید این معارض با روایت ابن ابی عمیر است، خب امام عصر وجود دارد به امام عصر مراجعه می شود. دقت فرمودید؟ و لذا خوب دقت بکنید اصولا نویسندگان اصلی رجال ما غیر امامیه هستند، بعد از ایشان هم شخصیت دومی که ما داریم رجال دارد ابن فضال پسر است، به ابن فضال پدر هم نسبت داده شده اگر آن باشد آن یکمی بعد از این است، فکر نمی کنم، اشتباه است، به نظرم نسبت به ابن فضال پدر، البته حالا که فعلا مراجعه نکردم اما ابن فضال پسر دارد، ۲۷۰، ۲۸۰ باید وفاتش باشد، ایشان هم غیر امامیه است، البته ظاهرا به احادیث ائمه مراجعه می کرد. به هر حال عبدالله ابن جبلة عن اسحاق ابن عمار ایشان از بزرگان است لکن ببینید حدیث اسحاق ابن عمار با این که از اجلاست و احادیثش در روایات ما موجود است تقریبا بعد از اسحاق رفته در میراث های واقفیه، البته علی ابن رعا واقفی نیست، اما این حسن ابن محمد ابن

سماعه از آن واقفی هایی است که بد واقفی هم هست، به قول مرحوم نجاشی کان یعاند فی الوقف، عرض کردیم خوب شد مرحوم نجاشی احترام کرد، این در کتاب الفصول المختاره آن جا دارد که واقفیه یک عده ایشان بودند که به ائمه متاخرین الفاظ زشت بکار می بردند نستجیر بالله.

عن عبد صالح از موسی ابن جعفر

قال سألته عن رجل فی یده دارٌ لیست له

دستش خانه هست اما مال او نیست، مجهول المالك به تعبیر مرحوم شیخ

و لم تزل فی یده و ید آبائه، چند پشت است، پنجاه سال است، هشتاد سال است، این خانه در اختیار خودش و پدرش هست

و من قبله قد اعلمه من مضی من آبائه أنها لیست لهم

اجدادش هم گفتند این خانه مال ما نیست

و لا یدرون لمن هی،

نمی دانند مال کیست، مالکی هم ندارد، اما دستشان هست، ید دارند اما این ید با علم به خلاف است، چون ید اماره ملکیت است یا

علامت ملکیت

فیبیعها و یاخذ ثمنها؟

البتة عرض کردم عوض در باب بیع اعم است از این که نقد باشد، پول باشد اما تا آن جایی که من فکر می کنم با ارتکازات عربی

خودم کلمه ثمن در روایات مراد نقد است، پول است، مطلق عوض نیست، ثمن یعنی پول.

قال علیه السلام ما احبَّ أن یبیع ما لیس له

پرسش: آن زمان که پول زیاد رد و بدل نمی شد

آیت الله مددی: کی گفت نبود؟

پرسش: در زمان اهل بیت علیهم السلام معمولا کالا است؟

آیت الله مددی: این را کی نوشته؟ یک آقایی این مطلب را نوشته که از حرف های عجیب غریب است. اصلا قبل از اسلام هم پول مطرح بود، بله ادعا شده که پولش سکه اسلامی نبود و من اخیرا به نظرم یک جایی دیدم که سکه ای پیدا شده که اصلا مال سال های ۴۰ هجری است یعنی زمان امام مجتبی، معروف این است که اولین سکه های دنیای اسلام ۷۳ است زمان عبدالملک ابن مروان، اولین کسی که سکه، الان دینار عبدالملک هم هست یعنی با تاریخ ۷۳، من عکسش را دیدم، خودش را ندیدم. غرض هست و عرض کردیم این گفته شده اول این است، این که زمان موسی ابن جعفر که خیلی بعد از عبدالملک ابن مروان است، صد سال هم بیشتر است پرسش: بوده ولی رواج بین مردم چی؟

آیت الله مددی: فراوان، خود موسی ابن جعفر اصلا ضرب المثل بود در بدره ها، بدره در اصطلاح آن زمان کیسه ای بود مثل الان، چطور مثلا یک بسته صد تا ۵۰ تومنی، صد تا ۱۰۰ هزار تومنی، بسته های صد تایی را آن جا بدره می گفتند، بدره ده هزار، اصطلاح بدره در لغت عرب ده هزار

پرسش: خود همین ربای معاوضی و .. قرینه است بر این که آن زمان کالا رد و بدل می شد

آیت الله مددی: نه،

پرسش: همین ربای معاوضی و این ها همین است دیگه

آیت الله مددی: چون کالا بود، الانش هم هست، چون ربای معاوضی را پیغمبر در کالا قرار داد، اصلا ربای معاوضی حتی در خود جنس کمتر بود، جو می داد به گندم، گندم می داد به گوسفند، این که توش ربا نیست که، ربا بین گندم و گوسفند که ربا نیست پرسش: متوجهم اما ثمن قرار می دادند

آیت الله مددی: زیاد، درهم و دینار، خود پیغمبر پانصد درهم مثلا، الی آخر، این قدر زیاد است که نمی شود انکار کرد

پرسش: می خواهم بگویم این ادعایی که شما می فرمایید ثمن همان نقد باشد

آیت الله مددی: خود موسی ابن جعفر ما شا الله معروف بوده که بدره ها، می گفتند اگر بدره موسی ابن جعفر از خانه کسی پیدا می شد

این دیگه بی نیاز می شد، ثروتمند می شد، بدره های موسی ابن جعفر ده هزار درهم بود، پول بود، عین پول بود.

ما احب أن یبیع ما لیس له، قلتُ فإنه لیس یعرف صاحبها و لا یدری لمن هی و لا اظنه یجیء له ربُّ ابدًا

هیچ نمی داند، نه آبایش و نه اجدادش

قال علیه السلام ما احبَّ أن یبیع ما لیس له

آن را نفروشید مادام نمی داند

قلتُ

تا این جا من روایت را خواندم، محل استشهاد شیخ این جاست:

فبیع سکنها

بیع را به سکنی زده.

پرسش: عبدالله ابن جبلة همان ابن حنان است

آیت الله مددی: بله دیگه، حنان ابن ابجر کنانی

قال ما احبَّ أن یبیع ما لیس له، قلتُ

محل شاهد شیخ این است:

فبیع سکنها

این که خودش و پدرانش در این خانه بودند، سکنی را به او بفروشد با این که عین نیست، منافع است

فبیع سکنها أو مکانها فی یده

پرسش: در روایت که نبود، استفاده شیخ است؟

آیت الله مددی: عبارت روایت را می خوانم

بیع سکنها أو مکانها فی یده

مکان در این جا اسم مصدر میمی است یعنی محل وجودش، محل کونش، بودنش، این مکان یعنی محلی که در خانه است مثلاً یک

طبقه دست این است، می گوید این جایی که دست من است، اینی که من هستم

مکانها فی یده فیقول ابیع سکنای

این کلمه ابیع درست هم هست، من عرض کردم از مصباح منیر که توجه خوبی داشته، باز هم تکرار می کنم، بیع به دو تا مفعول

متعدی می شود، ابیع داری، ابیع سکنی، دو تا مفعول لکن فرقی این است که مفعول دوم مثل دار این استعمال می شود، باع داره،

مفعول اول را زیاد استعمال نمی کنند، مثلاً می گویند اگر باشد مثلاً باع زیدا داره، این را می گویند اما باع به تنهایی نمی گویند چون

اگر گفت باع زیدا این شبهه دارد که زید را فروخت نه این که به زید فروخت. باع زیدا مثل باع عبدا و لذا بنایشان به این است که یا

لام یا من بیاورند، باع من زید، باع لزید، برای این که اشتباه نشود اما دومیش اشتباه نمی شود، مفعول دوم اشتباه نمی شود، باع داره،

دقت فرمودید؟ این مطلبی را که در مصباح منیر گفته درست است، این جا هم هر دو مفعول آمده و إلا اولیش که شبهه دارد، ابیع،

ابیع سکنای و تکون

این تکون بر می گردد به جناب مستطاب خانه، دار، چون مونث است

و تکون فی یدک کما هی فی یده

قال علیه السلام نعم بیعها علی هذا

ابیع سکنای و تکون فی یدک کما هی فی یده قال نعم بیعها علی هذا

عرض کردم این روایت نظیر ندارد، منفرد است، منفردات است و شرح تاریخیش هم خدمتان عرض کردیم، مشکلاتش هم عرض کردیم لکن خب دیگه شیخ طوسی آورده و آقایان هم قبول کردند.

نکته فنی در این روایت چون من مخصوصا خیلی متعمد هستم که متون روایت کاملا خوانده بشود، نکته فنی این است که بیعها، این جا جواب امام ضمیر مونث آورده. خوب دقت بکنید! این واقعا برای من شبهه شده، اگر ما باشیم چون این ضمیر مونثی که تا حالا قبلش بود به دار بر می گشت، امام فرمودند بیعها علی هذا. یعنی بیع را به سکنی زدند، به خود دار زدند، خوب دقت بکنید! مگر این که بگوییم ضمیر بیعها به سکنی بر می گردد، در سوال سکنی است، در سوال فیکول ابیعک سکنای، در سوال این است، شیخ هم ظاهرا نظرش روی سوال رفته، نمی دانیم حالا شیخ توجه نکردند، اما در جواب این طور نیست، قال نعم، بیعها، دار را پرسش: اگر بیع دار باشد که شرط فاسد می شود که

آیت الله مددی: نه، خانه را به این معنا که این مجهول است من همین جور با این جهالت بهت می دهم هر وقت صاحبش آمد بهش بدهید

پرسش: مبهم ۲۵:۳۵

آیت الله مددی: می دانم، اشکال ندارد، من الان خودم متحیرم که این بیعها یعنی دار؟ اگر بیعها به معنای دار شد چون در کلام امام آمده پس این اشکال شیخ که بیع به سکنی خورده وارد نیست یعنی شیخ این حدیث را آورده در جایی که بیع به سکنی خورده دیگه پرسش: ملکیت این معلوم نیست که، لا بیع إلا فی ملک یعنی ملک باید احراز بشود

آیت الله مددی: خب همین، این طور می گوید، می گوید من این خانه را این جوری بهت می فروشم

پرسش: اصلا نمی تواند بفروشد

آیت الله مددی: چرا؟

پرسش: چون لا بیع إلا فی ملک

آیت الله مددی: چون الان که تصرف دارد، چون می گوید اصلا احتمال نمی دهم مالکش است، من این خانه را با این اوصاف بهت می فروشم، صد سال است دست ماست، مالکش هم نمی شناسید احتمال دارد پیدا بشود، خیلی هم بعید است شاید یک در میلیارد اگر پیدا بشود، خیلی بعید است، من این خانه را این جوری بهت می فروشم، این خانه را، ظاهر ذیل بیعها نکته را، خوب دقت کردید؟ از آن

طرف در سوال ایبعک سکناى

پرسش: کسب تانیث می کند

آیت الله مددی: می دانم، حالا آن سکنى هم مونث است چون الف مقصوره دارد

دقت می کنید؟ من الان شبهه ام این است که، نمی دانم برایتان روشن شد؟ اگر به سوال نگاه بکنیم ایبعک سکناى، اگر به جواب نگاه بکنیم بیعها،

پرسش: مبهم ۳۶:۵۷

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است،

من فکر می کنم به دار بر می گردد

پرسش: باز فرق نمی کند.

آیت الله مددی: امام می گوید نگو ایبعک سکنى، سکنى نگو، بگو ایبعک الدار به این معنا، من صد سال است با آبايمان این جا هستیم گفتند این مال ما نیست، من این جوری این را به تو می فروشم، من حق سکنى دارم، این خانه را می فروشم به این ترتیب، ببینید این خانه را فروختن بیع به دار خورد. روشن شد؟ نه بیع به سکنى خورد.

پرسش: بیع غرری نمی شود؟

آیت الله مددی: چرا؟

پرسش: ممکن است صاحبش سر برسد

.....
آیت الله مددی: اول بهش گفت، از اول گفت دیگه، گفت آقا این خانه صد سال است دست من است، دست پدران ما، دست اجداد ما، یک روز دو روز نیست اما همه شان گفتند ما مالک نیستیم لکن ما ساکنیم، کسی هم نیامده ما را بلند بکند، ما در این جا ساکنیم، خوب دقت بکنید!

پرسش: یعنی بیع فضولی است؟

آیت الله مددی: شبیه بیع فضولی است، نه ما ساکنیم، ما در این جا ساکنیم، من این خانه را به این عنوان که توش ساکنیم به تو می دهم، همان جور که تا حالا من ساکن بودم تو تا حالا توش ساکن باشد

پرسش: چیزی را هم می فروشد به عنوان این که شاید ممکن است پوچ در بیاید، اول هم اعلام می کند می گوید ممکن است بخری پوچ در بیاید،

آیت الله مددی: نه می خره نه، داره می گوید، آن چون وقتی پوچ در می آید که جهالت و غرر باشد، این جا غرر نیست، تمام مطالب را می گوید

پرسش: مثل سرقفی می شود؟

آیت الله مددی: نه این ربطی به سرقفی ندارد، می گوید این خانه ما الان صد سال است که نسل ما در این خانه زندگی می کند، می دانیم این هم مال ما نیست، کسی هم نمی آید از ما بگیرد، کسی هم نمی آید مزاحم ما بشود، بیرونمان بکند.

پرسش: امام فرمود ما احبَّ أن یبیع

آیت الله مددی: می دانم، ما لیس له آن جا ما احب را گفت ظاهرش احتیاط است یعنی شما به عنوان خانه ای که ملک نیست، تو که می دانی ملک نیست چطور می فروشی؟ می گوید این جوری بهت می فروشم، امام می فرماید یبیعها علی هذا، یعنی بیع الدار علی أنه فی الواقع سکنی تنتقل إلیک لا خود دار، که اگر مالک... روشن شد؟ من فکر می کنم شاید امام مرادشان این بوده که ابیعک

.....
سکنه درست نیست، باید بگوید ابی‌عک الدار. این داری که مال من نیست اما ما مزاحم هم نداریم، کسی هم ما را از این جا بیرون نکرده، صد سال هم این جا هستیم.

پرسش: نهایتش می شود فضولی

آیت الله مددی: نهایتش می شود فضولی

دقت کردید؟ حالا روی این تامل بکنید، مخصوصاً خواندم، هم سندش و هم متنش آیا ادعای شیخ درست است؟ سوال این طور است، راست است شیخ ابی‌عک سکنای فرموده اما من احتمال می دهم امام تعبیر را عوض کردند نه این که ابی‌عک سکنای، ابی‌عک الدار

پرسش: می خواهند بگویند کانه این طور است

آیت الله مددی: بله این طوری است، بگوید من این خانه را این جوری مالکم، این جوری به شما می دهم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين